

تبیین وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج

محمدصدیق محمدی^۱، محمد گنجی^۲، یعقوب احمدی^۳

(تاریخ دریافت ۹۷/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش ۹۸/۰۴/۱۵)

چکیده

اصطلاح خشونت ساختاری شیوه‌ای برای توصیف وضعیتی اجتماعی است که در آن به انسان‌ها صدمه وارد می‌شود. اندیشمندان این حوزه، خشونت ساختاری را تنزلی اجتناب‌پذیر در رفع نیازهای انسانی می‌دانند. در پژوهش حاضر، با تأکید بر تنزل در برخی شاخص‌های اساسی اقتصادی و اجتماعی، به‌منزلهٔ مصادیق و نمودهای خشونت ساختاری، به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج چگونه است و نشانه‌ها و شاخص‌های خشونت ساختاری چه دلایل و عوارضی ممکن است داشته باشند. بدین‌منظور، با تحلیل ثانویهٔ داده‌های مؤسسات ارائهٔ اطلاعات و پژوهش‌های انجام‌شده، مقولهٔ خشونت ساختاری در شهر سنندج تبیین شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که از نظر شاخص‌های اقتصادی خشونت ساختاری، شهر سنندج رتبهٔ دوم را در میان مراکز استان‌های دارای بیشترین آمار بیکاری به خود اختصاص داده و جایگاه نامطلوبی در میان مراکز استان‌ها از نظر رقابت‌پذیری اقتصادی دارد و جزء فقیرترین مراکز استان‌های کشور است. از لحاظ شاخص‌های اجتماعی خشونت ساختاری نیز این شهر از نظر توسعه‌یافتگی در شاخص‌های بهداشت و درمان در جایگاه بیست‌وپنجم است و از نظر کیفیت زندگی در جایگاه متوسط رو به پایین قرار دارد. نتایج پژوهش نشان‌دهندهٔ وجود خشونت ساختاری در شهر سنندج است. مسئله‌ای که پیامدهای آن را می‌توان در مسائلی نظیر خشونت‌های بین‌فردی، افت سرمایهٔ اجتماعی و کاهش مشارکت سیاسی جست‌وجو کرد.

۱. دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه کاشان mmohamadyk@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) m.ganji@kashanu.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور yahmady@pnu.ac.ir

واژگان کلیدی: خشونت ساختاری، آمار بیکاری، رقابت‌پذیری اقتصادی، کیفیت زندگی، کردستان و سنندج.

بیان مسئله

خشونت اشکال گوناگونی دارد و به شیوه‌های مختلفی متبلور می‌شود. با وجود اینکه خشونت فیزیکی و دیگر اشکال خشونت مستقیم، به‌آسانی مشاهده‌پذیرند، این نوع خشونت‌ها صرفاً بخش کوچک و آشکاری از مسئله را تشکیل می‌دهند و معمولاً توجه به این خشونت‌های آشکار، سبب غفلت از اشکال نهان خشونت شده است که در طول تاریخ شکل گرفته و در قالب ساختارهای اجتماعی عمل کرده است (بورجیوس، ۲۰۱۰: ۱۷).

اصطلاح خشونت ساختاری عبارتی برای توصیف وضعیتی اجتماعی است که زمینه وارد آمدن آسیب به افراد یا گروه‌ها را فراهم می‌کند. از یک‌سوی، این وضعیت دارای ساختار است؛ چراکه در پیکره سیاسی و اقتصادی سازمان جهان اجتماعی تجسد یافته است، و از سوی دیگر، می‌توان تعبیر خشونت را در ارجاع به آن به‌کار برد؛ چراکه به مردم صدمه وارد می‌کند (فارمر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲).

در مفهوم‌شناسی این اصطلاح، گالتونگ^۱ از جمله نظریه‌پردازان این حوزه، خشونت ساختاری را «ایجاد آسیب و لطمه و وارد کردن صدمه بدنی یا روانی یا ایجاد محرومیت از طریق ساختارهای اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی» تعریف کرده است (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۸). روسون^۲ خشونت ساختاری را محصول فرآیند تاریخی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌داند (روسون، ۲۰۱۲: ۱۵). خشونت ساختاری به‌معنای این است که ویژگی‌های ساختار مانع دستیابی انسان‌ها به تمام ظرفیت خود می‌شود. اندیشمندان این حوزه خشونت ساختاری را تنزلی اجتناب‌پذیر در رفع نیازهای انسانی می‌دانند (فارمر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲). بنابراین، محرومیت افراد از امکانات اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی نوعی خشونت است که افراد را قربانی می‌کند، خشونتی که به‌صورت مستقیم نتیجه اقدامات هیچ فرد خاصی نیست و از سوی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی اعمال می‌شود.

خشونت ساختاری توسعه توانمندی فرد را متوقف می‌کند و بیماری، فقدان آموزش، محرومیت از عشق و فقدان هویت فرهنگی، نمونه‌هایی از تجلی خشونت ساختاری در زندگی روزمره هستند (گیورگی، ۲۰۰۷: ۲۸-۳۳). از نظر جیمز و همکاران (۲۰۰۳: ۱۳۰)، شاخص‌های

1. Galtung
2. Rowson

نشان‌دهنده خشونت ساختاری شامل میزان مرگ‌ومیر، بیماری و آمار زندانیان است. اشکال روزمره خشونت ضرورتاً به صورت مستقیم و به دست افراد اعمال نمی‌شود. خشونت ساختاری نهان‌تر است، اما صدمه آن کمتر از خشونت مستقیم نیست (سولیوان، ۲۰۱۳: ۱۰۵).

پیامدهای خشونت ساختاری شدیدتر از خشونت مستقیم است و سبب مرگ انسان‌ها، محرومیت از امکانات و فرصت‌های زندگی، گرسنگی، محرومیت از امکانات بهداشتی و پزشکی و ارضانشدن نیازهای انسانی می‌شود. خشونت ساختاری منبع تمام اشکال خشونت و یکی از سرچشمه‌های اصلی بسیاری از مسائل اجتماعی است (بورجیوس، ۲۰۱۰: ۱۹). شناخت ماهیت خشونت ساختاری، ابعاد و زوایا و آثار و پیامدهای آن، این امکان را فراهم می‌سازد تا به مسائل اجتماعی از زاویه جدیدی نگریسته شود و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درباره کاهش و کنترل آنان با بینش‌های نو صورت بگیرد.

شهر سنندج، در جایگاه مرکز استان کردستان، ویژگی‌های خاصی دارد که از هر نظر آن را برای خشونت ساختاری به لحاظ نظری آماده می‌سازد. یکی از این مسائل، خشونت‌های بین‌فردی است. در شهر سنندج، پنج جرم اول به صورت مستقیم با خشونت ارتباط دارند که شامل ضرب و جرح عمدی، توهین، تهدید، تخریب و تصرف عدوانی است (دادگستری کردستان، ۱۳۹۷). بر طبق نتایج مطالعه‌ای در میان دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان سنندج، تنها ۵/۵ درصد از این دانش‌آموزان اصلاً در درگیری فیزیکی مشارکت نداشته‌اند (علی‌مرادی و همکاران، ۱۳۹۵). در تحقیق دیگری که با موضوع خشونت علیه زنان در شهر سنندج انجام شده است، تنها ۶/۸ درصد از زنان مطالعه‌شده اظهار کرده‌اند که هیچ‌گاه هدف خشونت قرار نگرفته‌اند (علی‌وردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۱).

علاوه بر این، سنندج در میان ۲۸ استان، از لحاظ میانگین انواع سرمایه اجتماعی در رتبه بیست‌ویکم است (حسینی و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۰). از سوی دیگر، مردم سنندج در مقایسه با سراسر کشور مشارکت کمی در انتخابات دارند (غفاری و زرین‌کاویانی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). میزان مشارکت مردم در امور شهری با میانگین ۲/۶۷ پایین‌تر از حد متوسط کشوری است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲). تمام مطالب پیش‌گفته، این دغدغه را به وجود می‌آورد که علت تجمع این مسائل در این شهر و به وجود آمدن این وضعیت چیست؟ این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که آیا در شهر سنندج خشونت ساختاری وجود دارد؟ وضعیت این نوع خشونت در شهر سنندج چگونه است؟ به عبارت دیگر، آیا نشانه‌ها و شاخص‌های خشونت ساختاری را می‌توان در شهر سنندج مشاهده کرد؟ شاخص‌های اقتصادی خشونت ساختاری و نیز شاخص‌های اجتماعی خشونت ساختاری در شهر سنندج در مقایسه با مراکز استان‌ها در

چه وضعیتی قرار دارد؟ و نشانه‌ها و شاخص‌های خشونت ساختاری در شهر سنندج چه دلایل و عوارضی ممکن است داشته باشد؟

پیشینه پژوهش

اگرچه در ادبیات پژوهشی مرتبط با بررسی خشونت در داخل ایران، تحقیقات متعددی با عنوان خشونت انجام شده است، به نظر می‌رسد با توجه به جست‌وجوهای متعدد پژوهشگران در منابعی نظیر «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران»، «پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی»، «پرتال جامع علوم انسانی» و «پایگاه مجلات تخصصی نور» و جست‌وجو در کتابخانه‌های دانشگاه‌های کشور، پژوهشی با موضوع خشونت ساختاری انجام نشده است. در برخی از تحقیقات به صورت غیرمستقیم از خشونت‌هایی سخن به میان آمده است که کمابیش از سوی ساختارها اعمال می‌شود، اما مستقیماً به مسئله خشونت ساختاری اشاره نشده است. برای مثال، مهدیانی و همکاران (۱۳۹۷) با مطالعه پسران حاضر در کانون اصلاح و تربیت شهر اهواز و کارون، دریافتند که خشونت خانوادگی و متغیرهای اجتماعی محله و مدرسه بر رفتار ضداجتماعی اثر مستقیم دارند.

اصغری نیاری و محموداوغلی (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند که دو مسئله اصلی اقلیت‌گرایی قومی و اقلیت‌گرایی مذهبی، استان سیستان و بلوچستان را مستعد رفتارهای خشونت‌آمیز می‌سازد. بین احساس محرومیت نسبی با رفتارهای خشونت‌آمیز ارتباط معنی‌دار وجود دارد.

فنی و واحدی یگانه (۱۳۹۶) با هدف ارزیابی و تحلیل شاخص‌های کیفیت زندگی در فضاهای شهری، زنان و مردان شهر سنندج را تحت بررسی قرار دادند و دریافتند که در میان این آزمودنی‌ها، مشارکت، آسایش فیزیکی، دسترسی و امکانات، کیفیت پایینی دارد؛ ابعاد آسایش روانی، زیبایی و آگاهی از کیفیت متوسط، و ابعاد هویت و ایمنی از کیفیت زیادی برخوردارند.

بهرامی (۱۳۹۶) در تحلیل فقر شهری در استان کردستان نشان داده است که روند تورم در دوره ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰ در این استان صعودی بوده و به‌طور متوسط ۶٫۹ درصد رشد یافته است. همچنین، هزینه تأمین سبد استاندارد غذایی طی دوره مذکور، حدود ۹۲ درصد افزایش داشته است.

صیادی (۱۳۹۵) با تحلیل فقر چندبعدی در شهر سنندج به این نتیجه رسید که میزان وسعت فقر شهر سنندج ۱۶/۲۴ درصد و شدت فقر در شهر سنندج ۴۴/۵۳ درصد است. به‌علاوه، میزان شاخص فقر چندبعدی ۰/۰۷۲۳ است.

احمدی و نادری کروندان (۱۳۹۲) در مطالعه کیفیت زندگی در محلات شهر سنندج، این فرضیه را تأیید کردند که کیفیت زندگی در بافت جدید نسبت به بافت قدیم شهر سنندج مطلوب‌تر است.

لهسایی‌زاده (۱۳۹۱)، با مطالعه نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین در شهر کرمانشاه، دریافته است که هر اندازه افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین فاصله اجتماعی و اقتصادی بیشتری با هم‌نوعان خود احساس کنند، احساس نارضایتی در میان آنها بیشتر می‌شود.

محسنی تبریزی و همکاران (۱۳۹۰) فضاهای شهر تهران را از لحاظ زمینه‌سازی برای جرم و خشونت مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که وجود روشنایی و نور مناسب و عدم تراکم ساختمانی، از ویژگی‌هایی است که فضاهای مستعد کیف‌قایی را از دیگر فضاها متمایز می‌کند. اعزازی (۱۳۸۳) کوشیده است نقش و اهمیت ساختار نابرابر قدرت را در ایجاد خشونت علیه زنان تشخیص دهد. او عوامل ساختاری ایجاد خشونت علیه زنان را شامل قدرت مردان در قانون، قدرت مردان در بعد اقتصادی، قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی و وجود سازمان‌های حامی دانسته است.

در این قسمت، تحقیقاتی که در خارج از کشور به بررسی مسئله خشونت ساختاری پرداخته‌اند نیز به صورت خلاصه معرفی می‌شود تا کاربرد مفهوم، نحوه بررسی آن و شیوه شاخص‌یابی برای مفهوم خشونت ساختاری مشخص شود.

گیورگی^۱ (۲۰۰۷) تأثیر خشونت ساختاری را در زندگی روزمره افراد، با توجه به مؤلفه‌های عدالت اجتماعی، رفاه فردی و کیفیت محیط، مطالعه کرده است. به عقیده او، خشونت ساختاری علت اساسی تمام انواع دیگر خشونت، از جمله خشونت فرهنگی (خشونت تحت حمایت نظام فرهنگی)، خشونت مستقیم و جنگ، است و می‌توان با حذف یا کاهش آن، دیگر انواع خشونت را کنترل کرد.

دی لین^۲ و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی با موضوع «خشونت ساختاری و پایین بودن وزن نوزادان در هنگام تولد» در نیویورک، کیفیت پایین محصولات خوراکی را ملاک خشونت ساختاری در نظر گرفتند و به این نتیجه رسیدند که این مسئله با وزن پایین نوزادان ارتباط مستقیم دارد.

1. Giorgi
2. D. Lane

جین اچ. رابرتز (۲۰۰۹) در مطالعه خشونت ساختاری و سلامت روانی در شهرک ایزینگتون در شرق انگلیس، جایی که فرصت‌های شغلی بسیار محدودند و مالکیت خودرو در این شهر در پایین‌ترین حد در تمام کشور انگلیس است، دریافت که عواقب نابرابری نهادینه‌شده در زندگی افراد ساکن در مناطق حاشیه‌ای تجلی می‌یابد و خشونت ساختاری به صورت اساسی عاملیت را به خطر می‌اندازد.

مری دایر^۱ (۲۰۱۲) تأثیر خشونت ساختاری بر مهاجران هندوراسی به امریکا را مطالعه کرد. او در این تحقیق با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با مهاجران، تجارب آنها را تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که خشونت ساختاری با تمام ابعاد زندگی مهاجران مرتبط است.

سولیوان (۲۰۱۳)، با مطالعه میدانی و مردم‌شناختی در میان گروهی از مردم مسلمان چین به نام اویغور،^۲ کاربرد و دلالت مفهوم خشونت ساختاری را در ارجاع به نابرابری و سلطه قومی بررسی کرد. او تلاش کرد شکل‌گیری فرآیند خشونت ساختاری را هم‌زمان با توسعه اقتصادی و مدرنیزاسیون نشان دهد.

مونتسدوکا^۳ (۲۰۱۳) خشونت ساختاری را مشکلی اجتناب‌پذیر در بهداشت، جراحات و بیماری تعریف کرد و به این نتیجه رسید که میان اقلیت‌های قومی و امریکایی‌ها، تبعیض‌های بهداشتی مهمی وجود دارد که حاصل ساختارهای حکومتی و فقدان دسترسی به خدمات اجتماعی است.

دارین هاجتس و همکاران (۲۰۱۳)، با تحلیل بحران‌های اقتصادی اخیر در نیویورک، استدلال کرده‌اند که شکاف‌های حاصل از قشربندی اجتماعی در این جامعه افزایش یافته است. آنها، با تحلیل مصاحبه‌ها، خشونت ساختاری حاکم بر روابط نهادهای دولتی و سازوکار تأمین اجتماعی را علیه این خانواده‌ها تشریح کرده‌اند. بسیاری از خانواده‌های مطالعه‌شده، بی‌اعتنایی کارکنان نهادهای تأمین اجتماعی، سوءاستفاده از خانواده‌ها، تحقیر آنان، و کنترل دسترسی خانواده‌ها به ضروریات زندگی را گزارش کرده‌اند که به‌مثابه مصادیق خشونت ساختاری بررسی شده‌اند.

ایرل^۴ (۲۰۱۶) تلاش کرد تجربه کسانی را که در فقر زندگی می‌کنند از زاویه خشونت ساختاری بررسی کند. طبق یافته‌های پژوهش او، فقر با سلامت جسمی و روانی ضعیف، وضعیت ناامن زندگی، گرسنگی، طرد اجتماعی و خشونت ارتباط دارد که همه این مسائل، عمدتاً، ناشی از خشونت ساختاری حاصل از نظام اجتماعی است.

1. Mary Dwyer
2. Uyghur
3. Cecilia Montesdeoca
4. Earle, Benjamin

هوت و پین (۲۰۱۶) اطلاعات مربوط به نحوه گذران معیشت، امنیت غذایی، دسترسی به خدمات، تبعیض‌های جنسی، مالکیت زمین و سازوکارهای سازگاری خانواده‌ها با اوضاع زندگی را با استفاده از مصاحبه‌هایی که برای زن و مرد تفکیک شده بود گردآوری کردند. یافته‌ها وجود خشونت ساختاری در جامعه افغانستان را بر پایه دو محور کلیدی ساختار طبقاتی و جنسیت توصیف می‌کند. در مجموع، بر طبق مطالعات تجربی، تبعیض و فقدان عدالت اجتماعی، فقدان رفاه، فقر، دسترسی ناکافی به امکانات بهداشتی و... به‌منزله نمادهای خشونت ساختاری بررسی شده‌اند. تحقیقات تأکید می‌کنند که مفهوم بنیادی خشونت ساختاری به‌منزله هر نوع رنج اجتناب‌پذیر، که از ساختارها متأثر است، ممکن است به گونه‌های مختلف تجلی پیدا کند و شناسایی شود. پژوهش حاضر نیز می‌کوشد بر بنیاد همین درک مفهومی، مفهوم خشونت ساختاری را با بررسی جامع پیشینه نظری و مفهومی موضوع و با ارجاع به شاخص‌های تعریف‌شده، به‌صورت ویژه در شهر سنندج مطالعه کند.

مبانی نظری

تحلیل جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی خشونت، اغلب به بررسی خشونت فیزیکی (مستقیم) محدود شده است. البته، برخی از اندیشمندان این امر را به جنبه‌های دیگر خشونت از جمله روان‌شناختی و اقتصادی بسط داده‌اند و برخی نیز خشونت پنهان در ساختارها را درک کرده‌اند (روکمن، ۲۰۱۶: ۳۷). اصطلاح خشونت ساختاری را نخستین‌بار یوهان گالتونگ در سال ۱۹۶۹ به‌کار برد. او صلح را نبود خشونت فیزیکی مستقیم فردی یا جمعی - و نیز نبود خشونت غیرمستقیم تعریف کرد که عواملی نظیر فقر، حاشیه‌ای‌شدن و استثمار آن را ایجاد می‌کنند. گالتونگ تأکید کرد که خشونت شخصی دربردارنده وجود شخص یا اشخاص عامل خشونت است که ممکن است افراد، گروه‌ها، ارتش یا دولت باشند، درحالی‌که در خشونت ساختاری، هیچ عامل شناسایی‌پذیری وجود ندارد و خشونت در پیکره ساختار شکل گرفته است (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۷۰-۱۷۱).

به‌عقیده گالتونگ، در خشونت مستقیم، یک کنشگر انسانی عامل و فاعل خشونت است، اما در خشونت غیرمستقیم، کنشگر انسانی خاصی مسئول مستقیم خشونت نیست. در هر دو مورد، قربانی خشونت ممکن است کشته شود یا آسیب ببیند، اما در نوع اول، می‌توان یک شخص خاص را مسئول این آسیب دانست. این در حالی است که در نوع دوم، هیچ شخص انضمامی خاصی را نمی‌توان مسئول خشونت شناخت. این نوع خشونت در ساختار نهفته است و خود را به‌صورت قدرت نابرابر و به‌تبع آن، فرصت‌های نابرابر زندگی نشان می‌دهد (گالتونگ، ۱۹۶۹).

۱۷۰-۱۷۱). از این روی، خشونت ساختاری، خشونت مربوط به بی‌عدالتی و نابرابری است که در پیکره ساختار اجتماعی جای گرفته است و نهادها و مقررات آن را به هنجار تبدیل کرده‌اند (وینتر و لایتون، ۲۰۰۱: ۹۹). به‌زعم گالتونگ: «خشونت بایست هر نوع رنج اجتناب‌پذیر انسان تعریف شود که از طریق دسترسی نابرابر به فرصت‌های زندگی تحقق می‌یابد» (گالتونگ، ۱۹۷۵: ۲۸۱). این فرصت‌ها شامل توزیع و دسترسی نابرابر به منابع (همچون خدمات بهداشتی و پزشکی، آموزش و مشاغل خاص) و فقدان توانایی تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری سیاسی است. به‌عقیده گالتونگ، این اشکال از خشونت، ساختاری‌اند و از آنجاکه انتخاب‌ها و فرصت‌های افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به جسم یا روان قربانیان صدمه می‌زنند، خشونت به‌شمار می‌آیند (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۷۱). خشونت ساختاری از افراد کارگزارش مستقل است و در صورت تغییر افراد نیز پایدار می‌ماند (همان، ۱۷۸). گالتونگ زمینه ایجاد خشونت ساختاری و شیوه‌های حفظ و تداوم آن را در درون و میان جوامع بررسی کرد. او نظریه‌ای ساختاری ارائه کرد که می‌کوشید از دیدگاه مارکسیستی فاصله بگیرد. به‌عقیده گالتونگ، رابطه مرکز-پیرامون میان جوامع برقرار است و در درون جوامع نیز همین رابطه تداوم دارد؛ به‌عبارت دیگر، جوامع مرکز و جوامع پیرامون هر کدام در درون خود مرکز و پیرامون دارند. رابطه منافع گروه مرکز در کشورهای مرکز و گروه مرکز در کشورهای پیرامون سبب ایجاد خشونت ساختاری در پیرامون کشورهای پیرامون می‌شود. او از این رابطه با عنوان امپریالیسم ساختاری نام می‌برد. امپریالیسم صرفاً رابطه‌ای اقتصادی مبتنی بر نیاز ذاتی سرمایه‌داری به گسترش نیست، بلکه رابطه ساختاری سلطه است که دارای وجوه سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ارتباطاتی است. درست مانند خشونت که به شکل‌های مستقیم تجاوز محدود نمی‌شود، امپریالیسم هم به استعمار سیاسی یا استعمار نو اقتصادی محدود نمی‌شود (گالتونگ، ۱۹۷۱: ۸۲).

فارمر^۱ خشونت ساختاری را این‌گونه شرح می‌دهد: «خشونتی که از سوی سیستم اعمال می‌شود. به‌صورت خلاصه، خشونت ساختاری در ارجاع به ماشین سرکوب اجتماعی به‌کار می‌رود» (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۰۷). به‌نظر فارمر، خشونت ساختاری را باید در بافت تاریخی و سیاسی-اقتصادی آن بررسی کرد. به‌عقیده او: «در هر کدام از این موقعیت‌ها، خشونت معمولاً از جانب قوی علیه ضعیف اعمال می‌شود و زمینه تاریخی و سیاسی خاصی برای تضمین این خشونت ساختاری دخیل است» (فارمر، ۲۰۰۳: ۹). به‌نظر او، خشونت ساختاری پدیده‌ای ثابت نیست، بلکه در طول زمان تغییر می‌کند، حالتی پویا دارد و ممکن است در هر عرصه شکلی به خود بگیرد (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۱۵). او مفهوم خشونت ساختاری را با مفهوم عادت‌واره‌ی بورديو

1. Farmer

مقایسه می‌کند، بورديو عادت‌واره را به‌منزله یک مفهوم ساختاربندي شده ساختاربندي کننده به‌کار می‌برد، اما خشونت ساختاری یک مفهوم ساختاربندي شده محدودکننده است که عاملیت قربانیان خود را محصور می‌کند (فارمر، ۲۰۰۴: ۳۱۵). به‌زعم فارمر، خشونت ساختاری بر سازوکار اجتماعی استثمار تأکید می‌کند و شیوه‌های تجربه فقر و بی‌عدالتی را تحت بررسی قرار می‌دهد (فارمر، ۲۰۱۰: ۲۹۳). در بحث از خشونت ساختاری، منظور از ساختارها، روابط اجتماعی و ترتیبات اقتصادی، سیاسی، قانونی، مذهبی یا فرهنگی است که نحوه تعامل افراد و گروه‌ها را در داخل نظام اجتماعی شکل می‌دهند. این ساختارها دربردارنده خشونت‌اند؛ چراکه به مرگ، بیماری و صدمه منتج می‌شوند و از طریق به‌حاشیه‌راندن مردم و محدودکردن توانایی‌ها و عاملیتشان خشونت را بازتولید می‌کنند (ریلیکو باور و فارمر، ۲۰۱۷: ۲).

خشونت ساختاری از تأثیر قدرت سیاسی، اقتصادی و نهادی بر مردم سخن می‌گوید و بیان می‌کند که خود این اشکال متفاوت قدرت چگونه واکنش به مسائل اجتماعی را تعیین می‌کنند (کلینمن و همکاران، ۱۹۹۷: IX). به‌نظر کلینمن، نه‌تنها افراد فقیر، بلکه تمام افراد در اقصاء و طبقات اجتماعی گوناگون قربانی خشونت ساختاری هستند (کلینمن، ۲۰۰۰: ۲۲۶-۲۳۰). سولیوان^۱ خشونت ساختاری را «ترکیبی از انواع خشونت (تبعیض، نابرابری، سرکوب و سلطه) تعریف می‌کند که با اوضاع تاریخی، سیاسی و اقتصادی خاصی مرتبط است و به‌صورت غیرمستقیم، سبب محدودشدن فرصت‌ها و انتخاب‌های زندگی افراد می‌شود» (سولیوان، ۲۰۱۳: ۱۰۷-۱۰۸).

هوویوک^۲ مفهوم امید به زندگی را اصلی‌ترین شاخص برای تعیین میزان خشونت ساختاری در جامعه می‌داند. از نظر هوویوک، قربانیان خشونت ساختاری، افراد و جمعیت‌هایی هستند که ساختار سبب فاصله‌گرفتن وضعیت بالقوه و بالفعل آنها شده و به‌تبع آن، امید به زندگی‌شان تحت تأثیر قرار گرفته است (هوویوک، ۱۹۷۷: ۶۰).

مفهوم خشونت ساختاری از زاویه روان‌شناختی نیز در کانون توجه و بررسی قرار گرفته است؛ با این مضمون که به‌صورت کلی، ترس، دروغ، شست‌وشوی ذهنی، تهدید، القا و جنبه‌های دیگر روانی از عناصر خشونت ساختاری هستند (گالتونگ، ۱۹۶۹: ۱۶۹). به‌عقیده درنیک^۳، ترس از ابعاد اساسی خشونت ساختاری است که برای نفوذ و دست‌کاری سیاسی هدف بهره‌برداری قرار می‌گیرد (درنیک، ۱۹۷۲: ۳۶۹).

1. Sullivan
2. Hovik
3. Jean-Pierre Derriennic

از دیدگاه حقوقی، تعدی ساختارها به حقوق انسانی، اساس تعریف خشونت ساختاری است؛ از این زاویه، خشونت ساختاری دربردارنده تجاوز به حقوق بشر است، تجاوزی که نشان‌دهنده آسیب عمیق‌تری در کالبد قدرت است (فارمر، ۲۰۰۴: ۴۰). از نظر هو،^۱ وجود آسیب در پیکره‌ی قدرت، سبب دست‌کاری در منابع می‌شود و خشونت ساختاری را پدید می‌آورد و عاملیت برخی از بازیگران درون سیستم را محدود می‌کند و سبب تعدی به حقوق آنها می‌شود. این امر تا آنجا پیش می‌رود که رفع نیازهای اساسی و بنیادین انسان مشکل می‌شود و خشونت ساختاری به نقض حقوق بشر می‌انجامد (هو، ۲۰۰۷: ۱۵).

چارچوب نظری

بنابر آنچه مطرح شد، مفهوم خشونت ساختاری، نزد اندیشمندیانی که در این عرصه نظریه‌پردازی کرده‌اند، به صورت کلی ناشی از ساختارها تلقی می‌شود و انسان‌ها را قربانی می‌کند. به عبارت دیگر، رنج و سختی‌های اجتناب‌پذیری که در اثر وجود ساختارهای متفاوت بر افراد تحمیل می‌شود، به مثابه خشونت ساختاری شناخته شده است. اما چگونه از این مفهوم کلی می‌توان به شاخص‌های مشخصی دست یافت که به صورت عینی‌تر، خشونت ساختاری در جامعه یا طبقه اجتماعی خاصی را نشان دهد؟ طبق مفهوم کلی خشونت ساختاری، نظریه‌پردازان تلاش کرده‌اند مصادیق و نشانه‌های این مفهوم را تعریف کنند. از نظر گالتونگ، خشونت ساختاری در قدرت ناموزون و فرصت‌های زندگی نابرابر و دسترسی نابرابر به منابع تجلی می‌یابد. به نظر سولیوان، فقر، فقدان دسترسی به خدمات پزشکی سلامت عمومی، انتخاب‌های زندگی و امید به زندگی از شاخص‌های قابل بازشماری خشونت ساختاری هستند. به عقیده کلینمن، مثال‌های خشونت ساختاری بی‌شمارند. به نظر او، این مفهوم با فراوانی مرگ‌ومیر و بیماری، بیکاری، بی‌سپناری، فقدان آموزش، بی‌قدرتی و احساس مشترک بدبختی مشخص می‌شود. فارمر شیوه‌های تجربه فقر و بی‌عدالتی را به منزله خشونت ساختاری بررسی می‌کند. هویویک تلاش‌هایی برای ارائه شاخص خشونت ساختاری انجام داد که بر پیامدهای متفاوت آن، از جمله امید به زندگی، آمار مرگ‌ومیر و ازدست‌دادن سال‌های زندگی، تمرکز داشت.

از طرفی، پژوهشگرانی نیز که این مفهوم را موضوع اصلی پژوهش خود قرار داده‌اند، به شیوه مشابهی آن را مصداق‌یابی کرده‌اند که از جمله این مصادیق می‌توان به عدالت اجتماعی، رفاه فردی و کیفیت محیط (گیورگی، ۲۰۰۷)، تبعیض‌ها و فرصت‌های نابرابر زندگی (مری دایر،

۲۰۱۲)، تجربه فقر با سلامت جسمی و روانی ضعیف، ناامنی، گرسنگی، طرد اجتماعی و خشونت (اپریل، ۲۰۱۶) و دسترسی ناکافی به امکانات بهداشتی (مونتسدوکا، ۲۰۱۳) اشاره کرد.

روش پژوهش

این پژوهش از روش تحلیل ثانویه استفاده کرده است. در این روش، از داده‌های گردآوری‌شده قبلی برای بررسی موضوعی غیر از موضوع اصلی یا با روشی غیر از روش ابتدایی استفاده می‌شود. بدین‌منظور، داده‌های مرتبط با شاخص‌های موضوع مطالعه، شامل کیفیت زندگی، امید به زندگی، بیکاری و دیگر شاخص‌های اقتصادی، گردآوری شده است. در این پژوهش، از داده‌های مرکز آمار ایران (در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷)، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۷) و پژوهش‌هایی که اطلاعات مربوط به شهرهای ایران را مقایسه و تحلیل کرده‌اند استفاده شده است که شامل پژوهش‌های حیدری و فرج‌اللهی (۱۳۸۹)، نظم‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، عینیان و سوری (۱۳۹۵)، کاظمی و همکاران (۱۳۹۴)، تقوایی و شاهپوندی (۱۳۸۹)، حبیبی و همکاران (۱۳۹۰)، مؤذنی و علیزاده‌اقدم (۱۳۹۱)، مکرونی و همکاران (۱۳۹۴) و مرصوصی و همکاران (۱۳۹۴) بوده است.

تحلیل ثانویه فی‌نفسه روش خاصی نیست، بلکه تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به‌منظور دیگری گردآوری شده‌اند (بیکر، ۱۳۸۶: ۳۰۷). تحقیق حاضر از روش تحلیل ثانویه کیفی استفاده کرده است. روش حاضر تحلیلی کیفی از داده‌های کمی و کیفی تحقیقات گذشته است. بنابراین، قضاوت معنایی و استدلالی درباره تناسب داده‌های تحلیل‌شده جهت بررسی مفهوم خشونت ساختاری به نوعی اعتبار صوری پژوهش تلقی می‌شود. علاوه‌براین، تأیید استادان راهنما و مشاور و جمعی از استادان رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های کردستان، کاشان و دانشگاه پیام‌نور و آزاد اسلامی سنندج اعتبار صوری تحقیق را تقویت می‌کند. از این گذشته، با توجه به اینکه تحقیقات گذشته، که در قسمت پیشینه تجربی ذکر شدند، شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پیش‌گفته را جهت برآورد مفهوم خشونت ساختاری به‌کار برده‌اند، پژوهش حاضر نیز، به‌اعتبار تحقیقات گذشته، مجموعه این شاخص‌ها را به‌کار می‌گیرد. گفتنی است روایی ابزار سنجش و گردآوری اطلاعات در تحقیقات مورد استفاده، در همان مطالعات بررسی شده است و با توجه به معتبر بودن نشریاتی که مقالات را منتشر کرده‌اند، تحقیق حاضر به روایی آنها اتکا می‌کند.

با توجه به اینکه موضوع این پژوهش به‌صورت ویژه شهر سنندج است، در شاخص‌های بررسی‌شده، از آمارها، داده‌ها و مطالعات موجود و در دسترس در زمینه مقایسه شهرها و مراکز

استان‌ها استفاده شده است. با وجود این، در چند مورد، به دلیل موجود نبودن اطلاعات مربوط به مقایسه شهرها، اطلاعات مربوط به مقایسه استان‌ها تحلیل شده‌اند که به دلایلی استفاده از این اطلاعات توجیه دارد: مقایسه استان‌ها به گونه‌ای مقایسه شهرها و مراکز استان‌ها را ممکن می‌سازد؛ به عبارت دیگر، مقایسه استان‌ها می‌تواند کیفیتی از مقایسه مراکز استان‌ها را به دست دهد. درباره شاخص‌های بیکاری، رقابت‌پذیری اقتصادی و کیفیت زندگی، اطلاعات مربوط به شهر سنندج تحلیل شده‌اند و اطلاعات استان، با توجه به متفاوت بودن تاریخ پژوهش‌ها یا آمار، به منزله اطلاعات تکمیلی اضافه شده‌اند تا امکان درک بهتری را فراهم آورند. در موارد دیگر، با اینکه عنوان اطلاعات موجود در داده‌های اولیه، مقایسه استان‌ها بوده است، در حقیقت، اطلاعات با تأکید بر مراکز استان‌ها گردآوری شده است. به همین جهت، این پژوهش از این دست داده‌ها نیز برای روشن شدن وضعیت سنندج استفاده کرده است.

تعریف شاخص‌های مورد استفاده برای تحلیل خشونت ساختاری

بیکاری: در اصطلاح اقتصادی، بیکار به فردی گفته می‌شود که در سن کار و جویای کار باشد، اما شغل یا منبع درآمدی پیدا نکند. بیکار فردی بالای ۱۰ سال است که در هفته قبل از آمارگیری فاقد کار باشد، و در آن هفته یا بعد از آن آماده کار باشد و در آن هفته و سه هفته قبل از آن در جست‌وجوی کار باشد. افرادی هم که به دلیل آغاز به کار در هفته آینده، یا انتظار بازگشت به شغل قبلی جویای کار نیستند، بیکار محسوب می‌شوند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶: ۱).
رقابت‌پذیری اقتصادی: رقابت‌پذیری اقتصادی به معنای درجه موفقیت در میدان رقابت‌های اقتصادی و تجاری است؛ بدین معنی که می‌توان گفت هر کشور، منطقه، شهر یا بنگاهی که از توان رقابتی بالایی در بازارهای رقابتی برخوردار باشد، رقابت‌پذیری اقتصادی بیشتری دارد (نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷). محققان با استفاده از دو متغیر عملکرد اقتصادی و ساختار و ظرفیت اقتصادی، و با بهره‌گیری از بیست شاخص، شامل سپرده‌های بانکی، سهم ارزش افزوده خدمات، محصول ناخالص داخلی و...، رقابت‌پذیری اقتصادی را تعریف عملیاتی کرده‌اند (همان، ۳۰).

نرخ سرشمار فقر: نرخ سرشمار فقر یک شاخص اقتصادی است که گستردگی فقر در جامعه را نشان می‌دهد و عدد آن از نسبت خانوارهای فقیر به کل خانوارهای جامعه به دست می‌آید و خانواده‌های فقیر با توجه به فقدان توان خرید کالاهای اساسی محاسبه می‌شوند. برای برآورد نرخ سرشمار فقر به اعداد خط فقر نیاز داریم که عینیان و سوری (۱۳۹۵: ۲۶) با استفاده از اعداد خط فقر گزارش شده در ۴۲ مطالعه پیشین، آن را به دست آورده‌اند.

توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی: پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است، ولی یگانه‌عامل آن نیست. به این دلیل که توسعه پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست. توسعه جریان‌ی چندبعدی است که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است. توزیع متعادل، کارآیی و در دسترس قراردادن امکانات بهداشتی و درمانی، شاخص توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی تعریف شده است (کازمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰). درجه توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی از طریق زیرشاخص‌های ذیل محاسبه شده است: نسبت تعداد پزشک عمومی به جمعیت، نسبت تعداد دندان‌پزشک به جمعیت، نسبت تعداد داروساز به جمعیت، نسبت تعداد پیراپزشک به جمعیت، نسبت تعداد پزشک متخصص به جمعیت، نسبت تعداد مراکز درمانی فعال به جمعیت، نسبت تعداد تخت فعال به جمعیت، نسبت تعداد مراکز بهداشتی و درمانی به جمعیت، نسبت تعداد خانه بهداشت به جمعیت، نسبت تعداد آزمایشگاه به جمعیت، نسبت تعداد توان‌بخشی به جمعیت و نسبت تعداد پرتونگاری به جمعیت (همان، ۳۳).

کیفیت زندگی: کیفیت زندگی، درک افراد از موقعیت خود در زندگی از نظر فرهنگ، نظام ارزشی، اهداف، انتظارات، استانداردها و اولویت‌هایشان است (مرصوسی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۰). کیفیت زندگی بر طبق درک افراد از وضعیتشان سنجیده شده است: رفاه مادی، بهداشت، امنیت، زندگی خانوادگی، زندگی اجتماعی، آزادی سیاسی و برابری جنسیتی (همان، ۸۵).

امید به زندگی: امید به زندگی یک شاخص آماری است که نشان می‌دهد متوسط طول عمر در یک جامعه چقدر است یا هر عضو جامعه توقع دارد چند سال زندگی کند. امید به زندگی در بدو تولد به شدت متأثر از مرگ در یک سال اول زندگی است و به همین دلیل، این شاخص مانند شاخص مرگ کودکان زیر یک‌سال و بلکه فراتر از آن، یک شاخص بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷: ۱). برای محاسبه امید به زندگی، اطلاع از اندازه جمعیت در گروه‌های سنی و نیز تعداد مرگ در هر گروه سنی در طی یک‌سال لازم است (همان، ۱).

یافته‌های پژوهش

از نگاه کلان، منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را می‌توان در محتوا و کیفیت ساختارهای اجتماعی جست‌وجو کرد، نه خصایص فردی. از این منظر، آگاهی از جزئیات و ابعاد و محتوای ساختارهای حاکم بر هر جامعه، بدون تردید، برای تبیین وضعیت آسیب‌های اجتماعی آن جامعه مفید خواهد بود. از این منظر، مصادیق و مؤلفه‌های خشونت ساختاری، به‌مثابه عاملی

کلان در ایجاد آسیب‌های اجتماعی، با توجه به ساختار منطقی تعریف مفهوم خشونت ساختاری و البته مبتنی بر داده‌های در دسترس، بر پایه دو دسته شاخص‌های اقتصادی (شامل بیکاری، رقابت‌پذیری اقتصادی، نرخ سرشمار فقر) و شاخص‌های اجتماعی شامل (توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی، کیفیت زندگی و امید به زندگی)، که مهم‌ترین زیرمجموعه‌های خشونت ساختاری هستند، تعریف و مشخص شد.

شاخص‌های اقتصادی خشونت ساختاری

کمتر متفکری در میان متفکران حوزه مسائل اجتماعی اهمیت مسائل اقتصادی را نادیده می‌انگارد. به باور طیفی از متفکران، اقتصاد عاملی زیربنایی و حتی تعیین‌کننده است. شاخص‌های اقتصادی در ادامه به ترتیب واکاوی خواهند شد. با توجه به داده‌های مرکز آمار ایران (جدول ۱)، استان کردستان جزء استان‌هایی است که بیشترین آمار بیکاری در کشور را دارد. از این لحاظ، کردستان رتبه چهارم را با نرخ بیکاری ۱۷,۲ به خود اختصاص داده است.

جدول ۱. رتبه‌بندی استان‌های کشور با توجه به نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۶

ردیف	نام استان	نرخ بیکاری
۱	مرکزی، سمنان، اردبیل، هرمزگان، تهران، خراسان شمالی، کرمان، مازندران، خراسان جنوبی، فارس، قزوین، ایلام، البرز، گلستان	از ۷,۵ تا ۱۱
۲	البرز، گلستان، بوشهر، زنجان، قم، گیلان، یزد، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، سیستان و بلوچستان، همدان، اصفهان، خوزستان، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد	از ۱۱,۱ تا ۱۷
۳	<u>کردستان</u> ، آذربایجان غربی، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری	۱۷ به بالا

(منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۶: ۸)

بر طبق آمار اعلامی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای سال ۱۳۹۵، سنندج با نرخ بیکاری ۱۸,۸ دومین مرکز استان با بیکاری زیاد در میان ۳۲ مرکز استان است.

جدول ۲. رتبه‌بندی مراکز استان‌های کشور با توجه به نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۵

ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری	ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری	ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری
۱	کرمانشاه	۲۵,۵	۱۲	گرگان	۱۳,۷	۲۳	تهران	۱۱,۵
۲	<u>سنندج</u>	۱۸,۸	۱۳	اصفهان	۱۳,۶	۲۴	مشهد	۱۱,۴
۳	شهرکرد	۱۸,۲	۱۴	ایلام	۱۳,۶	۲۵	بندرعباس	۱۱,۱
۴	زنجان	۱۶	۱۵	اهواز	۱۳,۶	۲۶	کرمان	۱۰,۶
۵	اردبیل	۱۵,۶	۱۶	قزوین	۱۳,۶	۲۷	قم	۱۰,۴

ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری	ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری	ردیف	نام مرکز استان	نرخ بیکاری
۶	خرم‌آباد	۱۵,۲	۱۷	رشت	۱۳,۵	۲۸	خرمشهر	۱۰,۲
۷	کرج	۱۴,۷	۱۸	اراک	۱۳	۲۹	ارومیه	۹,۷
۸	بوشهر	۱۴,۷	۱۹	شیراز	۱۲,۹	۳۰	یزد	۹,۷
۹	تبریز	۱۴,۳	۲۰	بجنورد	۱۲,۸	۳۱	سمنان	۹,۳
۱۰	زاهدان	۱۴,۲	۲۱	بیرجند	۱۲,۵	۳۲	همدان	۸,۷
۱۱	آبادان	۱۳,۷	۲۲	ياسوج	۱۱,۸			

(منبع: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۳۹۷: ۳۵-۴۳)

مطابق پژوهشی که شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در سطح شهرهای مرکزی استان‌های کشور را بررسی کرده است، شهر سنندج، در میان ۳۱ مرکز استان، در جایگاه بیست‌وششم قرار گرفته است و در وضعیت بسیار نامطلوبی به سر می‌برد (نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۵).

جدول ۳. وضعیت برخورداری مراکز استان‌ها از لحاظ شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی

رتبه‌بندی	میزان	وضعیت برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی
تهران	بالای ۵۰ درصد	کاملاً برخوردار
اهواز، اصفهان	۲۰ تا ۵۰ درصد	برخوردار
مشهد، شیراز، ساری، تبریز	۱۰ تا ۲۰ درصد	نسبتاً برخوردار
کرمان، بوشهر، یاسوج، رشت، اراک، ارومیه، بندرعباس، کرمانشاه، قزوین، همدان، یزد	۵ تا ۱۰ درصد	نابرخوردار
زاهدان، گرگان، خرم‌آباد، ایلام، زنجان، سمنان، قم، سنندج، اردبیل، شهرکرد، بیرجند، بجنورد، کرج	زیر ۵ درصد	کاملاً نابرخوردار

(منبع: نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳)

عینیان و سوری (۱۳۹۵) در پژوهشی، نرخ سرشمار فقر را در تمام شهرهای ایران محاسبه کرده‌اند که طبق این اطلاعات (جدول ۴)، شهر سنندج، در جایگاه مرکز استان کردستان و بزرگ‌ترین شهر آن، با نرخ سرشمار فقر ۱۷,۶ درصد، پنجمین شهر مرکز استان دارای بیشترین خانواددهای فقیر به نسبت جمعیت محسوب می‌شود.

جدول ۴. نرخ سرشمار فقر در مراکز استان‌های کشور

ردیف	نام شهر	نرخ سرشمار فقر	ردیف	نام شهر	نرخ سرشمار فقر	ردیف	نام شهر	نرخ سرشمار فقر
۱	زاهدان	۴۱،۵	۱۱	ایلام	۱۳،۴	۲۱	سمنان	۸،۷
۲	کرمان	۱۹،۱	۱۲	بجنورد	۱۳،۴	۲۲	خرم‌آباد	۸،۴
۳	بیرجند	۱۸،۷	۱۳	زنجان	۱۲،۹	۲۳	رشت	۸،۴
۴	همدان	۱۸،۲	۱۴	کرمانشاه	۱۲،۹	۲۴	شیراز	۷،۳
۵	<u>سنندج</u>	<u>۱۷،۶</u>	۱۵	ارومیه	۱۲،۵	۲۵	قزوین	۷
۶	تبریز	۱۷،۵	۱۶	قم	۱۲،۱	۲۶	اصفهان	۶،۸
۷	اردبیل	۱۶،۳	۱۷	بندرعباس	۱۰،۸	۲۷	بوشهر	۶،۸
۸	مشهد	۱۵،۸	۱۸	گرگان	۱۰،۴	۲۸	تهران	۶،۷
۹	اهواز	۱۴	۱۹	بویر احمد	۹،۳	۲۹	ساری	۵،۳
۱۰	اراک	۱۳،۷	۲۰	یزد	۸،۸	۳۰	شهرکرد	۵،۳
						۳۱	کرج	۴،۴

(منبع: عینیان و سوری، ۱۳۹۵: ۵۵-۶۵)

با توجه به آمارهای ارائه‌شده، می‌توان گفت که وضعیت اقتصادی در استان کردستان، چه به‌لحاظ کیفی و چه به‌صورت مقایسه با استان‌ها و مراکز شهری ایران، در وضعیت نامناسبی قرار دارد و تعریف گالتونگ را از فقر شکل‌گرفته در پیکره ساختار به یاد می‌آورد. به‌نظر گالتونگ (۱۹۷۵)، توزیع و دسترسی نابرابر به مشاغل از مصادیق روشن وجود وضعیت خشونت ساختاری است. از دیدگاه کلینمن و همکاران (۱۹۹۷) نیز، بیکاری از مشخصه‌های خشونت ساختاری به‌شمار می‌رود. علاوه‌بر آن، نظریه‌پردازان گوناگون، تنزل در رفح نیازهای انسانی را، به‌مثابه یکی از تعاریف خشونت ساختاری، به‌گونه‌ای شرح داده‌اند که با مسائل و وضعیت اقتصادی در هم تنیده و شکل گرفته است. گالتونگ (۱۹۶۹) فقر را از بارزترین مصادیق خشونت ساختاری در نظر گرفته است. فارمر (۲۰۱۰) خشونت ساختاری را در پیکره اقتصادی جامعه جست‌وجو می‌کند و دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، خشونت ساختاری را با مسائل اقتصادی جامعه به‌شدت مرتبط می‌دانند. بنابراین، روشن است که با توجه به تفاسیل و آمارهای فوق، شهر سنندج و استان کردستان، به‌لحاظ شاخص‌های اقتصادی، در وضعیت خشونت ساختاری قرار دارد که نخستین پیامد آن در رشد آسیب‌های اجتماعی رخ می‌نماید.

شاخص‌های اجتماعی خشونت‌ساختاری

وجه دیگر پیامدهای کلان رشد آسیب‌های اجتماعی، مربوط به شاخص‌های حوزه اجتماعی، یا به عبارتی، وجه اجتماعی توسعه‌یافتگی است. کاظمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی، میزان توسعه‌یافتگی استان‌های ایران را با تمرکز بر شاخص‌های بخش بهداشت و درمان بررسی و استان‌های کشور را با توجه به شاخص پیش‌گفته رتبه‌بندی کرده‌اند (جدول ۵). بر طبق یافته‌های این پژوهش، استان کردستان در این رتبه‌بندی در جایگاه بیست‌وپنجم قرار دارد و از استان‌های توسعه‌نیافته در زمینه‌های بهداشتی و درمانی محسوب می‌شود.

جدول ۵. مقایسه درجه توسعه‌یافتگی بهداشتی و درمانی استان‌ها

ردیف	نام استان	وضعیت توسعه‌یافتگی در شاخص‌های بهداشت و درمان
۱	یزد، سمنان، فارس، کهگیلویه و بویر احمد، ایلام، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، مرکزی، همدان، قم، خراسان جنوبی، گیلان	توسعه‌یافته
۲	گلستان، تهران، قزوین، خراسان رضوی، لرستان، بوشهر، خوزستان، کرمانشاه، خراسان شمالی	نیمه توسعه‌یافته
۳	مازندران، اردبیل، کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی، کرمان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان شرقی، زنجان، البرز	توسعه‌نیافته

(منبع: کاظمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷)

تقوایی و شاهپوندی (۱۳۸۹) اطلاعات مربوط به میزان برخورداری از امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی را بررسی کرده‌اند. مطابق این اطلاعات، که از محاسبه تعداد بیمارستان‌ها، تعداد سرانه تخت، تعداد آزمایشگاه، تعداد داروخانه و... به دست آمده است، شهر سنندج جزء شهرهای محروم طبقه‌بندی شده است.

جدول ۶. مقایسه مراکز استان‌ها از لحاظ درجه برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی

نام مرکز استان	درجه برخورداری از امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی
تهران	خیلی برخوردار
شیراز، کرج، اصفهان، مشهد، اهواز	برخوردار
تبریز، ارومیه، گرگان، زاهدان، ساری، بندرعباس، همدان، یزد، اراک، کرمان، قم، قزوین	کمتر برخوردار

تبیین وضعیت خشونت ساختاری در شهر سنندج

نام مرکز استان	درجه برخورداری از امکانات و خدمات بهداشتی و درمانی
زنجان، کرمانشاه، خرم‌آباد، سنندج، شهرکرد، اردبیل، رشت، بجنورد، سمنان، همدان، بندرعباس، ایلام، بیرجند، بوشهر، بویر احمد	محروم

(منبع: تقوایی و شاه‌یوندی، ۱۳۸۹: ۴۵)

مرصوصی و همکاران (۱۳۹۴)، در رتبه‌بندی کیفیت زندگی فرهنگی و اجتماعی شهرهای ایران، با تقسیم‌بندی مراکز استان‌های ایران به چهار دسته خوب، متوسط، متوسط رو به پایین و ضعیف، با توجه به یافته‌ها، شهر سنندج را در طبقه متوسط رو به پایین ارزیابی کرده‌اند.

جدول ۷. دسته‌بندی شهرهای ایران از نظر کیفیت زندگی فرهنگی و اجتماعی

طبقه	نمره شاخص	نام شهرها
خوب	۰/۷۶ تا ۰/۹۰	اصفهان، یزد و سمنان
متوسط	۰/۶۱ تا ۰/۷۵	اراک، همدان، تهران، ساری، رشت، تبریز
متوسط رو به پایین	۰/۴۴ تا ۰/۶۰	کرمان، سنندج، شیراز، گرگان، قم، بجنورد، بوشهر، اردبیل، مشهد، زنجان، شهرکرد، قزوین، ارومیه، بیرجند
ضعیف	۰/۳۲ تا ۰/۴۳	خرم‌آباد، بندرعباس، اهواز، کرمانشاه، زاهدان، یاسوج و ایلام

(منبع: مرصوصی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵)

در نتایج پژوهش مکرونی و همکاران (۱۳۹۴)، ارزیابی شاخص‌های عینی و ذهنی کیفیت زندگی نشان می‌دهد که در شهر سنندج، ۵۵ درصد از شاخص‌های عینی کیفیت زندگی در وضعیت نامناسب است و صرفاً ۱۰ درصد از آن شاخص‌ها در وضعیت مناسب قرار دارد. در شاخص‌های ذهنی کیفیت زندگی، ۵۴ درصد از شاخص‌ها در وضعیت نامناسب و صرفاً ۸ درصد در وضعیت مناسب قرار دارند.

درباب شاخص امید به زندگی، مرکز آمار ایران استان‌های کشور را با هم مقایسه کرده است. بر طبق این اطلاعات، استان کردستان در میان ۳۱ استان کشور در جایگاه بیست‌وپنجم قرار گرفته است. درباره شاخص امید به زندگی، هرچند اطلاعات مربوط به مقایسه مراکز استان‌ها به صورت مستقیم وجود نداشته است، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هنگامی که رتبه استان

از لحاظ این شاخص در مقایسه با استان‌های دیگر پایین است، به احتمال زیاد، رتبه مرکز استان هم نسبت به دیگر مراکز استان پایین خواهد بود.

جدول ۸. شاخص امید به زندگی استان‌های ایران

ردیف	استان	امید به زندگی
۱	البرز، تهران، مازندران، اصفهان، یزد، مرکزی، سمنان، زنجان، گیلان، آذربایجان شرقی، فارس، خراسان رضوی	تا ۷۶
۲	آذربایجان غربی، قزوین، قم، کرمان، اردبیل، همدان، کرمانشاه، لرستان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری	از ۷۲٫۵ تا ۷۴
۳	گلستان، خراسان جنوبی، بوشهر، کهگیلویه و بویر احمد، هرمزگان، ایلام، خراسان شمالی، کردستان	از ۷۱ تا ۷۲٫۵ سال
۴	سیستان و بلوچستان	۶۷٫۵

(منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷)

وضعیت شاخص‌های حوزه اجتماعی توسعه (بهداشتی، امید به زندگی و کیفیت زندگی) از وجود خشونت ساختاری در بعد اجتماعی حکایت دارد که نظریه پردازان خشونت ساختاری، آن را بر پایه فرصت‌های نابرابر زندگی، دسترسی نابرابر به فرصت‌ها و رنج‌های اجتناب‌پذیر بسط داده‌اند، مفاهیمی که آشکارا در مفهوم کیفیت زندگی وجود دارند. سولیوان (۲۰۱۳) انتخاب‌های زندگی و امید به زندگی، و هویویک (۱۹۷۷) مفهوم امید به زندگی را اصلی‌ترین شاخص برای تعیین میزان خشونت ساختاری در جامعه می‌دانند. بنابراین، با توجه به وضعیت کیفیت زندگی و امید به زندگی، می‌توان به این نتیجه رسید که در شاخص‌های اجتماعی نیز خشونت ساختاری در سنج وجود دارد. وضعیتی که در آن دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی با محدودیت مواجه باشد، عوامل اجتماعی و محیطی امید به زندگی و کیفیت زندگی را محدود می‌کند و رنج‌ها و ناراحتی‌هایی برای انسان‌ها رقم می‌زند که در واقع اجتناب‌پذیر بوده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

اصطلاح خشونت ساختاری به خشونت در ساختارها یا نهادهای اجتماعی اشاره می‌کند که با ایجاد مانع برای رفع نیازها و ممانعت از دسترسی به امکانات اولیه، ممکن است به افراد جامعه آسیب برساند. یافته‌های توصیفی مطالعه مبنی بر فراوانی بیکاری، فقر شهرنشینان و دسترسی نامطلوب به خدمات، هم‌پوشانی بسیاری با مواردی دارد که گالتونگ (۱۹۶۹؛ ۱۹۷۵) آنها را مشخصه‌های خشونت ساختاری به‌شمار می‌آورد: حاشیه‌ای شدن و دسترسی نابرابر به منابعی همچون آموزش و شغل. اپرل (۲۰۱۶) و سولیوان (۲۰۱۳) در بازشناسی وضعیت خشونت

ساختاری، بر مفهوم فقر تأکید زیادی دارند، مسئله‌ای که بنابر یافته‌های پژوهش، در شهر سنندج کاملاً مشهود است.

مسئله دسترسی ناکافی به امکانات بهداشتی، که به‌نظر مونتسدوکا (۲۰۱۳) از تجلیات خشونت ساختاری است، در شهر سنندج مشهود است. شهر سنندج از نظر کیفیت زندگی در طبقه متوسط رو به پایین قرار گرفته است. می‌توان مفاهیمی نظیر انتخاب‌های زندگی، رفاه فردی، فرصت‌های نابرابر زندگی و خود مفهوم کیفیت زندگی را، که در اندیشه نظریه‌پردازانی نظیر گالتونگ، گیورگی و سولیوان به آنها اشاره شد، در کیفیت زندگی نامطلوب شهر سنندج جست‌وجو کرد. از نظر امید به زندگی نیز، که در دیدگاه سولیوان و هوپویک از اصلی‌ترین مصداق‌های عینی خشونت ساختاری هستند، وضعیت سنندج مطلوب نیست. فراوانی بیکاری، فقر، کیفیت زندگی نامطلوب، امید به زندگی پایین و به‌صورت خلاصه تمام مصادیقی که بررسی شد، انتخاب‌های زندگی افراد را محدود می‌کنند، به انسان‌ها صدمه می‌زنند و برای آنها رنج‌آورند. بنابراین، وجود نوعی خشونت را نشان می‌دهند. از سوی دیگر، همان‌گونه که گالتونگ (۱۹۶۹) در تعریف خشونت ساختاری شرح داده است، هیچ فرد انضمامی خاصی مسئول و عامل مستقیم بروز و ظهور این خشونت نیست و این امر در پیکره ساختار شکل گرفته است.

علاوه‌بر مباحث پیش‌گفته، می‌توان از نگاه جامعه‌شناختی و مبتنی بر نظریه خشونت ساختاری، داده‌های این مطالعه را این‌گونه تفسیر کرد. همان‌طور که در پیشینه نظری اشاره شد، گالتونگ (۱۹۷۱) عوامل ایجاد خشونت ساختاری را در رابطه مرکز-پیرامون جست‌وجو می‌کند. او نظریه مرکز-پیرامون خود را زیر عنوان "نظریه ساختاری امپریالیسم" مطرح کرده است. او معتقد است جهان شامل کشورهایی در مرکز و پیرامون است و هر کشور نیز در درون خود مرکز و پیرامون دارد. به‌نظر گالتونگ، امپریالیسم نوعی تسلط است که در آن، مرکز پیرامون توسط مرکز در برقراری هماهنگی میان منافع به‌منزله پایگاه به‌کار گرفته می‌شود و در کشور پیرامون، ناهماهنگی منافع میان مرکز و پیرامون وجود دارد. این همان وضعیتی است که خشونت ساختاری را پدید می‌آورد. گالتونگ مدعی است کسانی که قدرت را در کشورهای مرکز در دست دارند، با کسانی که در کشورهای پیرامون بر سر کارند، منافع مشترکی دارند. در نتیجه، این رابطه به زبان اکثر مردم کشورهای پیرامون تمام می‌شود، ولی تا حد زیادی، به‌نفع اکثر مردم کشورهای مرکز است (گالتونگ، ۱۹۷۱: ۸۱-۸۸). به‌نظر او، گرچه بین کشورهای مرکز و پیرامون ناهماهنگی منافع وجود دارد، بازتولید رابطه مرکز-پیرامون در داخل کشورها مانع ریشه‌کن شدن آن می‌شود. بین مرکز و پیرامون داخل کشورهای پیرامون نابرابری شدیدتری در جریان است (همان، ۸۳).

از این دیدگاه، خشونت ساختاری موجود در شهر سنندج را می‌توان نتیجه "توسعه نامتوازن و تداوم و بازتولید رابطه ساختاری مرکز-پیرامون" در داخل جامعه ایران در نظر گرفت. شهر سنندج و به‌صورت کلی، استان کردستان، به‌منزله بخشی از پیرامون، تحت تأثیر مسائل خاصی است که این الگو را تشدید کرده و تداوم بخشیده‌اند. این مسائل را می‌توان در سه عامل تفاوت قومی، مذهبی و مرزنشینی خلاصه کرد. در طول یک‌دهه سال اخیر (به‌ویژه)، هر سه دسته این شکاف‌ها در برهه‌ها و دوره‌های مختلف فعال بوده و به شکل‌گیری نوعی نگاه خاص در راستای توسعه این استان و شهر سنندج منجر شده است. گردبودن، سنی‌بودن^۱ و مرزنشین‌بودن در برهه‌هایی و البته در هر دوره، با تسلط یکی از این شکاف‌ها، مانع توسعه استان بوده‌اند. از سوی دیگر، با توجه به آنچه در ادبیات نظری و تجربی بیان شد، وجود خشونت ساختاری خود پیامدهایی نیز به‌دنبال دارد. گالتونگ (۱۹۶۹) خشونت ساختاری را سبب بروز تمام انواع دیگر خشونت و پدیدآمدن آسیب‌های اجتماعی می‌داند؛ بنابراین، وجود خشونت‌های مستقیم و بین‌فردی در شهر سنندج، افت سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت سیاسی را می‌توان پیامدهای احتمالی مسئله خشونت ساختاری مطرح کرد. همچنین، می‌توان مسائل خاص شهر سنندج را، که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، متأثر از خشونت ساختاری دانست.

منابع

- احمدی، قادر و سونیا نادری کرون‌دان (۱۳۹۲) «مطالعه تطبیقی کیفیت زندگی در محلات بافت جدید و قدیم شهری»، *مطالعات شهری*، شماره ۸: ۸۱-۱۱۷۱.
- اصغری نیاری، یعسوب و رضا محموداوغلی (۱۳۹۷) «احساس محرومیت نسبی در میان قوم بلوچ و تأثیر آن بر خشونت سیاسی»، *سیاست نظری*، شماره ۲۳: ۳۰۵-۳۳۶.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴: ۸۴-۴۷.
- بهرامی، رحمت (۱۳۹۶) «تحلیلی بر فقر شهری در استان کردستان»، *مهندسی جغرافیایی سرزمین*، دوره اول، شماره ۲: ۱-۱۴.
- بیکر، ترزال (۱۳۸۶) *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- تقوایی، مسعود و احمد شاه‌یوندی (۱۳۸۹) «پراکنش خدمات بهداشتی و درمانی در شهرستان‌های ایران»، *رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۹: ۳۳-۵۴.

۱. اکثر مردم این استان گرد و اهل سنت هستند.

- حبیبی، کیومرث؛ هوشمند علیزاده؛ وراز مرادی مسیحی؛ سیوان ولدبیگی و ساسان وفاپی (۱۳۹۰) بررسی و تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر سنندج، آرمان شهر، شماره ۷. پاییز و زمستان، ۱۰۳-۱۱۲.
- حسینی، سید امیرحسین، زهرا علمی و محمود شارع‌پور (۱۳۸۶) «رتبه‌بندی سرمایه اجتماعی در مراکز استان‌های کشور»، *رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۶: ۵۹-۸۴.
- حیدری، رمضان و مهرداد فرج الهی (۱۳۸۹) *ارایه شاخصی جدید جهت بررسی محرومیت‌های شهری روستایی، اقتصاد شهر، زمستان: ۲۰-۳۳.*
- دادگستری استان کردستان (۱۳۹۷) «سیمای آماری جرائم و آسیب‌های اجتماعی استان کردستان». آمار اعلامی از سوی دادگستری کردستان در گزارش آماری سالانه، دفتر معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان کردستان.
- صیادی، معصومه (۱۳۹۵) برآورد و تحلیل فقر چند بعدی در شهر سنندج، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته اقتصاد، دانشگاه کردستان.
- علی‌مرادی، کیوان و همکاران (۱۳۹۵) «پیش‌بینی‌کننده‌های قصد رفتاری خشونت در دانش‌آموزان پسر شهرستان سنندج با استفاده از تئوری رفتار برنامه‌ریزی‌شده»، *طب جنوب*، دوره نوزدهم، شماره ۱: ۱۰۶-۱۱۸.
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ داوود رضی و صدیقه آئینی (۱۳۹۱) تبیین جامعه شناختی خشونت علیه زنان، آزمون تجربی نظریه‌های منابع در دسترس زنان و فمینیسم رادیکال، *رفاه اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹: ۳۲۳-۳۵۸.
- عینیان، مجید و داوود سوری (۱۳۹۵) فقر و نابرابری، رفتار پس‌انداز خانوار، تورم دهک‌ها، طرح پژوهشی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی ریاست جمهوری.
- غفاری، مسعود و بهروز زرین‌کلویانی (۱۳۹۰) «بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴»، *ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره ۱: ۸۸-۱۱۰.
- فنی، زهره و فرید واحدی یگانه (۱۳۹۶) «تحلیل شاخص‌های کیفیت زندگی فردی و اجتماعی در فضاهای شهری با تأکید بر جنسیت، مطالعه موردی: شهر سنندج»، *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، سال دوازدهم، شماره ۳۸: ۸۳-۱۰۲.
- کازمی، علی و همکاران (۱۳۹۴) «میزان توسعه‌یافتگی استان‌های ایران با تمرکز بر شاخص‌های بخش بهداشت و درمان»، *مدیریت سلامت*، شماره ۵۹: ۲۹-۴۲.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱) «نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین. مورد مطالعه: شهر کرمانشاه»، *مطالعات شهری*، سال دوم، شماره ۳: ۲۱-۶۴.
- مؤذنی، احمد، محمدباقر علیزاده‌ا قدم (۱۳۹۱) «بررسی کیفیت زندگی شهری: مدلی برای سنجش و رتبه‌بندی استان‌های ایران با استفاده از تحلیل خوشه‌ای»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره سیزدهم، شماره ۳: ۱۴۹-۱۷۴.

- محسنی تبریزی، علیرضا، سهراب قهرمانی و سجاد یاهک (۱۳۹۰) «فضاهای بی‌دفاع شهری و خشونت»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست‌ودوم، شماره ۴ (۴۴): ۵۱-۷۰.
- محمدی، جمال، کیوان باقری و سامان حیدری (۱۳۹۲) «سنجش و بررسی میزان مشارکت شهروندان در امور شهری و عوامل مؤثر بر آن، مطالعه موردی: شهرسنندج»، *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری*، دوره ششم، شماره ۴ پیاپی ۶۴: ۱-۳۱.
- مرصوصی، نفیسه، رحمت‌اله فرهودی و سید علیرضا لاجوردی (۱۳۹۴) «کیفیت زندگی فرهنگی و اجتماعی در شهرهای ایران»، *پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال ششم، شماره ۲ (۱۲): ۷۹-۹۶.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶) چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۷) شاخص امید زندگی در بدو تولد.
- مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (۱۳۹۷) رتبه‌بندی شاخص‌های منتخب نیروی کار شهرستان‌های کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- مکرونی، گلایول، کیومرث ایراندوست و کیومرث حبیبی (۱۳۹۴) «ارزیابی کیفیت زندگی در مرکز شهر سنندج»، *مطالعات محیطی هفت‌حصار*، سال چهاردهم، شماره ۱۳: ۵-۱۸.
- مهدیانی، زینت، فاطمه فرزادی و حمید فرامرزی (۱۳۹۷) «رابطه علی خشونت خانوادگی و متغیرهای اجتماعی با رفتار ضد اجتماعی نوجوانان پسر کانون اصلاح و تربیت با میانجی‌گری تکانشگری، خودمهارگری و جسارت»، *پژوهش‌های نوین روان‌شناختی*، سال سیزدهم، شماره ۴۹: ۱۸۷-۲۱۴.
- نظم‌فر، حسین، علی عشقی و سعیده علوی (۱۳۹۶) «بررسی وضعیت رقابت‌پذیری اقتصادی شهرهای ایران»، *اقتصاد و مدیریت شهری*، شماره ۵: ۲۳-۳۸.
- Bourgois, Philippe (2010) "Recognizing Invisible Violence: A Thirty-Year Ethnographic Retrospective" in Barbara Rylko-Bauer, Linda Whiteford, and Paul Farmer, eds., *Global Health in Times of Violence*. Santa Fe, NM: School of Advanced Research Press. Pp 17-45.
- D. Lane, Sandra et all (2008) *Structural violence, urban retail food markets, and low birth weight*, Health and Wellness, Syracuse University, New York 13244 1230, USA, Health & Place 14 (2008) 415-4.
- Derriennic, Jean Pierre (1972) "Theory and Ideologies of Violence", *Journal of Peace Research* 9(4): 361-374.
- Earle, Benjamin (2016) Poverty, Structural Violence, and Harm in Ontario, Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts in The Faculty of Social Science and Humanities, University of Ontario Institute of Technology.
- Economist (2005), The Economist Intelligence Unit's quality-of-life index.
- Farmer PE, Nizeye B, Stulac S, Keshavjee S (2006) "Structural Violence and Clinical Medicine". *PLoS Med* 3(10): e449. doi:10.1371/journal.pmed.0030449.

- Farmer, Paul (2003) *Pathologies of Power: Health, Human Rights, and the New War on the Poor*. Berkeley: University of California Press.
- Farmer, Paul (2004) "Anthropology of Structural Violence", *Current Anthropology*, 45(3): 305-325.
- Farmer, Paul. 2010. *Partner to the Poor: A Paul Farmer Reader*, edited by Haun Saussy. Berkeley: University of California Press.
- Frank, andre Gunder (1966) "development of underdevelopment", *Monthly Review*, 18, 4: 17-31.
- Galtung, Johan (1969) "Violence, Peace, and Peace Research". *Journal of Peace Research*. 6(3): 167-191.
- Galtung, Johan (1971) "A structural theory of imperialism", *Journal of peace Research* 2(8); 81-117.
- Galtung, Johan. 1975. "Is Peaceful Research Possible: On the Methodology of Peace Research." in *Peace, Research, Education, Action: Essays in Peace Research*. Vol. 1, edited by Johan Galtung. Copenhagen: Christian Ejlers. Pp. 263-79.
- Giorgi, Piero P. (2007) countering with nonviolence the pervasive structural violence of everyday life — the case of three small Italian townships, in *Encyclopedia of Life Support Systems (EOLSS)*, Developed under the auspices of the UNESCO, Eolss Publishers, Oxford.
- Ho, Kathleen (2007) "Structural Violence as a Human Rights Violation", *Essex Human Rights Review* 4(2): 1-17.
- Hodgetts, Darrin; Kerry Chamberlain, Shiloh Groot and Yardena Tankel (2013) "Urban Poverty, Structural Violence and Welfare Provision for 100 Families in Auckland", *Urban Studies*, published online 23, DOI: 10.1177/0042098013505885.
- Hoivik, Tord. (1977) "The Demography of Structural Violence", *Journal of Peace Research* 14(1): 59-73.
- Huot, Danielle and Pain, Adam (2016) *Structural Violence in Afghanistan: Evidence from Herat and Kandahar*, Paper to DSA Panel on 'Power, Politics and Development in Afghanistan', Oxford, September 2016.
- Kleinman, Arthur (2000) "The Violences of Everyday Life: The Multiple Forms and Dynamics of Social Violence" in Veena Das, Arthur Kleinman, Mamphela Ramphele, and Pamela Reynolds, eds., *Violence and Subjectivity*. Berkley: University of California Press. Pp. 226-241.
- Kleinman, Arthur, Veena Das, and Margaret Lock, eds. 1997. *Social Suffering*. Berkeley: University of California Press.
- Mary Dwyer, Kathleen (2012) *Consequences of the American Dream: The Impacts of Structural Violence on Honduran Migration to the United States*, thesis for the Master of Arts degree in the Conflict and Dispute Resolution Program, University of Oregon, June.

- Montesdeoca, Cecilia (2013) "Inadequate Access to Healthy Opportunities and Structural Violence: A Case Study of Health Disparities among Hispanics in McLean County" Illinois, State university Senior Theses Anthropology. Paper5. <http://ir.library.illinoisstate.edu/sta/5>
- Quesada, James, Laurie Kain Hart, and Philippe Bourgois. 2011. "Structural Vulnerability and Health: Latino Migrant Laborers in the United States", *Medical Anthropology* 30(4): 339-62.
- Roberts, Jane H. (2009) "Structural violence and emotional health: a message from Easington, a former mining community in northern England", *Anthropology & Medicine*, Vol. 16, No. 1, April, 37-48.
- Rowson M (2012) "Violence and development", in *Structural violence and the underlying causes of violent conflict* (Salvage J, Rowson M, Melf K and Sandoy I eds, 2012) Medical Peace Work course 4.
- Ručman, Aleš Bučar (2016) "structural Violence and Migration: Explaining Global and Local Total Institutions", *inter faculty*, Vol 7 (2016): *Fragmentation and Divergence*, 37-55.
- Rylko-Bauer, Barbara and Farmer, Paul (2017) Structural Violence, Poverty, and Social Suffering, The Oxford Handbook of the Social Science of Poverty. ISBN:9780199914050. Published online: Apr 2017.
- Sullivan, Christopher Barrett (2013) Ethnic Inequality in China: Structural Violence, Educational Stratification, and the Rural Household Income Gap, Doctor of Philosophy dissertation, University of California, Berkeley.
- Susan, James; Janice Johnson; Chitra Raghavan; Tessa Lemos, Michele Barakett and Diana Woolis (2003) The Violent Matrix: A Study of Structural, Interpersonal, and Intrapersonal Violence Among a Sample of Poor Women, *American Journal of Community Psychology*, Vol. 31 p: 129-141.
- Winter, Deborah Du Nann and Dana C. Leighton. 2001. "Structural Violence: Introduction", in *Peace, Conflict, and Violence: Peace Psychology for the 21st Century*, edited by Daniel J. Christie, Richard V. Wagner, and Deborah Du Nann Winter. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall. Pp. 99-101.